

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه بحث گذشته

بحث ما در موضوع فقه سیاسی رسید به این بیان و مستند فرمایش امام رضوان الله تعالی علیه که فرموده بودند: «الاسلام هو الحكومة بشئونها»، احتمالاتی را در مورد حکومت [در اندیشه امام] عرض کردیم و مقصود امام از این جمله را ذکر کردیم. گفتیم مقصود امام این است که حکومت یکی از اجزاء دین نیست، حکومت یکی از احکام اولیه دین نیست ولو در فتره‌ای از زمان، نظر شریف‌شان همین بوده که حکومت مقدمه‌ای اجرای دین است؛ حکومت از اولیات و احکام اولیه است و مقدم بر سایر احکام است. اما آن نظریه‌ی نهایی ایشان به اینجا منتهی شده که حکومت عین دین است؛ عین حقیقت دین است؛ [و] دین یعنی حکومت. گرچه عبارتشان در اسلام است ولی به نظر می‌رسد که می‌خواهند بگویند دین یعنی حکومت، اصلاً خدای تبارک و تعالی انبیاء و رسل را برای حکومت ارسال فرمود؛ نه فقط برای اینکه یک احکام و مطالبی را از ناحیه خداوند برای مردم بیان کنند. هر دینی مساوق با این معناست. منتهی آنچه که الآن مورد ابتلای ماست مسئله‌ی دین اسلام است، دین اسلام یعنی حکومت. گفتیم این معنای جمله امام است.

تمام آنچه که در این دین است هم فروع و احکامش، هم اخلاقیاتش و هم اعتقادیاتش، می‌شود مطلوب بالعرض، ولو باز در عبارت امام این است که احکام مطلوب بالعرضند؛ ولی وقتی ما می‌خواهیم این را بر یک اساس فکری بنا کنیم، دین وقتی حکومت شد نمی‌گویند فقه یعنی حکومت است، [بلکه] دین یعنی حکومت است. الاسلام هو الحكومة، اسلام هم متشکل از عقاید، اخلاق و احکام است و همه اینها می‌شود اجزاء این دین، بعد بگوئیم مطلوب بالعرض بعنوان الجزئیة است، بگوئیم احکام، اخلاق و اعتقاداتش، نه اعتقادات تنها به درد می‌خورد - کسی بگوید من اعتقاد محکم به توحید، نبوت، معاد و همه اینها دارم اما از اخلاق و احکام در او خبری نباشد! این دین ندارد - نه اعمال و احکام تنهایی به درد می‌خورد. همه این سه بخش عنوان مطلوب بالتبع را پیدا می‌کنند. مطلوب اصلی آن مجموعه است، مجموعه دین، مجموعه اسلام که از او در کتاب تعبیر به شریعت شده [است].

گفتیم ببینیم مستند فرمایش امام چه می‌تواند باشد؟ عرض کردم ما خودمان داریم تلاش می‌کنیم چون خود امام مستند علمی این فرمایش را ذکر نکردند. گویا احاله به وضوح دادند که هذا امرٌ واضحٌ. ولی ما باید مستند برایش پیدا کنیم. برای استناد باید به قرآن مراجعه کنیم، ببینیم حکمت تشریع چیست؟ اصلاً خدای تبارک و تعالی شرع، شریعت، تشریع، ارسال رسل و انزال کتب را به چه غایتی [بنا نهاده است]؟ این گونه آیات را باید در قرآن دنبال کنیم تا ببینیم به چه نتیجه‌ای می‌رسیم؟

عرض کردیم یکی از بهترین آیات، این سه آیه مبارکه سوره شوری^[1] است که در جلسه گذشته یک اجمالی از اینها را عرض کردیم.

در این سه آیه چند عنوان وجود دارد که باید مورد توجه قرار بگیرد، یکی اینکه مفاد تشریع را بیان می‌کند، می‌فرماید: «شَرَعَ لَكُم مِّنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا»، عرض کردیم این خطاب «لَكُم» به مسلمان‌هاست. برای شما مسلمان‌ها شرع؛ آی نهج آی أوضح آی بین. خدای تبارک و تعالی یک دینی را آورده، فاعل شرع هم خداوند است که شارع می‌شود خدای تبارک و تعالی. خدا تشریع کرده از دین، «مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى»، یکی عنوان این «شَرَعَ» را که عرض کردیم. یکی «مَا وَصَّى» و معطوف بر این «مَا وَصَّى» مراد چیست؟

احتمال اول: جامعیت اسلام

اینجا این «مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا» چه می‌خواهد بگوید؟ آیا بگوئیم خدا می‌فرماید: مسلمان‌ها دینی را که من برای شما تشریع کردم متضمن آن توصیه‌هایی است که به نوح کردم و آنچه که به توی پیامبر آخر الزمان وحی کردم و آن توصیه‌هایی که به ابراهیم و موسی و عیسی کردم، یعنی در این عبارت خدا می‌فرماید اسلام جامع همه‌ی ادیان پیامبران اولوالعزم است روی جامعیت می‌خواهد تکیه کند، شرع لکم من الدین فکر نکنید یک دین ناقصی به شما می‌دهم، فکر نکنید یک دینی در کنار آن دین‌های گذشته به ما می‌دهم، نه! یک مجموعه‌ای است این دین شما کامل، جامع [است]، یعنی دین ما جامع تمام شرایع انبیاء اولوالعزم است.

احتمال دوم: اشتراک اسلام با ادیان پیشین

بیان دوم این است که خداوند نمی‌خواهد در مقام جامعیت بفرماید دین شما جامع است، می‌خواهد بگوید روح دین شما یکی است که بسیاری از اهل سنت بردند روی همین وحدت دین، می‌گوئیم چرا ما وصی به نوحاً و آن بقیه را عطف بر این کرده؟ می‌فرماید این شریعت شما با شریعت‌های دیگر یک دین واحد است، بعد کثیری از مفسران اهل سنت دنبال این مطلب هستند که می‌گوئیم مقصود چیست که دین واحد است؛ ما در احکام اختلاف داریم؟ می‌گویند نه، یعنی در اصول، در اصل دعوت به توحید و دعوت به معاد و قیامت و اصل رسالت یک دین واحد است که به نظر ما این خیلی بعید است، آیه در مقام بیان این جهت نیست که بگوید این دین با آن دین‌های دیگر واحد هستند، یک دین است و یک اصول دارد.

نظریه مختار

در میان این دو احتمال، همان احتمال اول درست است که مسئله جامعیت دین است، شرع لکم من الدین کلّ ما شرّع لنوح، ابراهیم و موسی و عیسی و آنچه به شما پیامبر وحی کردیم، یک جامعیتی را خداوند بیان می‌کند. پس در «مَا وَصَّى» تا آخر این [فراز از آیه] دو احتمال را خوب دقت کنید. یک احتمال این است که می‌گوئیم همین درسی که ما برای ایشان می‌گوئیم برای شما هم می‌گوئیم؛ یعنی یکی است. همین تشریعی که برای شما مسلمان‌ها کردیم همان است که به عیسی گفتیم. به موسی گفتیم، به نوح گفتیم، بعد می‌گوئیم این که یکی است آن قدر مشترکش چیست؟ می‌آیند مسئله دعوت به توحید و رسالت و معاد را مطرح می‌کنند. شاید در بعضی از کلمات مفسرین [شیعه] مثلاً مجمع البیان هم همین‌طور معنا کرده که می‌گوید: «أَيُّ بَيْنَ لَكُمْ وَ نَهْجَ وَ أَوْضَحَ مِنَ الدِّينِ وَ التَّوْحِيدِ وَ الْبَرَاءَةِ مِنَ الشِّرْكِ».^[12] ولی این خلاف ظاهر آیه است. آیه چند تا را عطف می‌کند؛ می‌گوید: ما برای شما همه‌ی اینها را تشریع کردیم. همه آن ادیان ناقص و محدود بودند. می‌خواهد بفرماید: این اسلام جامع لجمیع الادیان [است]. در این اسلام حکمی نیست که در شرایع گذشته بوده باشد اما در این شریعت نباشد، به نظر ما در مقام بیان جامعیت است.

در کلیات این ادیان با هم مشترک هستند؛ ولی آنچه پیامبر ما آورده، نوح مأمور به او نبود. ابراهیم مأمور به او نبود. بعضی از آیات دیگر قرآن هم که می‌گوئیم همه انبیاء دنبال توحید و نفی شرک بودند معنایش این نیست که اسم دین آنها را بگذاریم دین

اسلام، ولو می‌گوئیم دین حنیف، البته متصف به مسلماً هم شده در قرآن،^[3] ولی علم بودن دین اسلام فقط برای همین دین خاتم است. ما با توجیه و تجوز ادیان گذشته را باید بگوئیم که آنها هم عنوان اسلام را دارد؛ «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»^[4] یعنی همین اسلام نه اسلام به معنای لغوی.

ما فعلاً دو احتمال می‌دهیم، یک احتمال اینکه می‌گوید: اسلام – [یعنی] تشریعی که برای شما مسلمین شده – جامعٌ لجميع الشرائع السابقة. احتمال دوم، بگوئیم اسلام هم یعنی همان‌ها یعنی یک دین واحدی است و عرض کردیم این باز نیاز به این دارد که بگوئیم معنایش این است که در اصول واحد است، در احکام اختلاف دارند. نوح اصلاً واجباتی برای مردم نیاورده بوده. عجیب هم همین است. هیچ تکلیفی از طرف خدا برای مردم نداشته اما باز منبّهاتی که داشته آن منبّهات را قبول نکردند.

ما یک بحثی در استصحاب احکام شرایع سابقه در مباحث استصحاب داشتیم، آنجا گفتیم آیاتی که می‌گوید: «مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهِيمًا عَلَيْهِ»^[5] قرآن مصدق است یعنی مصدق است که توراتی بوده؛ یا مصدقٌ لما فی التورات، مصدقٌ لما فی الانجیل؛ و لذا اول سوره مبارکه بقره می‌فرماید: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ»، بعد دارد «وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ»^[6] اینها ریشه‌اش در همین است؛ چون شریعت ما جامع همه‌ی اینهاست. لذا من باید بگویم: بما انزل إلى نوح معتقدم، بما انزل إلى موسى معتقدم، و لذا ما برای نسخ احکام دلیل لازم داریم اگر یک حکمی در شریعت حضرت موسی بوده، در شریعت ما دلیل بر نسخش نداریم می‌گوئیم آن حکم هنوز باقی است و حتی آن تعبیری که قرآن مهیم بر همه کتب سابقه است یعنی قدرت اعجازی‌اش قوی‌تر است یا نه، قدرت محتوایی‌اش قوی‌تر است؛ محتوایش قوی‌تر است.

«أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ»، اولاً این «أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ» مراد چه دینی است؟ اقیموا خطاب می‌کند؛ اقامه کنید؛ آیا مخاطب خود انبیاء هستند؟ – ما یک جزوه‌ای داریم به نام حجاب و نظام اسلامی که خیلی وقت پیش نوشتیم،^[7] آن زمان که سر و صدا به وجود آمد که به چه دلیل حکومت در حجاب زن‌ها دخالت می‌کند؛ آیا حق حکومت هست؛ بعضی‌ها هم نوشتند حکومت حق ندارد این کار را انجام بدهد. ما همان زمان به همین آیه استدلال کردیم که – اقامه دین بر حاکم اسلامی واجب است. چرا؛ چون بر طبق این آیه بر خود پیامبران واجب است. حالا الآن باز انبیاء را مخاطب قرار بده اقامه کنید دین را، یا بگوئیم چون [ضمیر لکم در] شرع لکم خود مسلمان‌هاست، مسلمان‌ها حالا که یک دین جامعی برایشان آمد، [اقامه دین کنند]. هدف چیست؛ غایت خدا چیست؛ غایتش این است که توصیه‌هایی در یک کتابی به نام قرآن بیان شود و تمام شود؛ می‌فرماید: «أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ»، [یعنی] لأجل اقامة الدين، برای اینکه دین را اقامه کنید.

اقامه دین یعنی حکومت دین

باز قبل از اینکه به این نکته برسیم این را عرض کنیم که آیه نمی‌گوید لتعلم الدين، ليعلمون الدين، تا علم به دین پیدا کنند. آیه می‌فرماید: «أَقِيمُوا». [این] «أَقِيمُوا» امر است وجوب اقامه‌ی دین است، اقامه یعنی اینکه همه‌ی اعمال، رفتار، گفتار فردی و اجتماعی، باید تحت عنوان دین باشد؛ این می‌شود اقامه دین. مردم اگر مکلف به اقامه دین شدند یعنی باید تبعیت کنند، یعنی هر چه را که دین گفته باید انجام بدهند. بعد هم می‌فرماید: همه آنچه که دین گفته، تفرق در دین هم پیدا نکنند. یک نکته‌ای در ذهن من بود در جلسه گذشته در باب صلاة آقایان می‌گویند بین صلاة و اقامه صلاة فرق نیست؛ لغت که مراجعه می‌کنیم دیواری که در حال کج شدن است اگر صافش کنند می‌گویند اقام، اگر یک چیزی دارد فرو می‌ریزد مستقیم قرار بدهند می‌گویند اقام. این تعبیری است که در لغت وارد شده یعنی شاخص همه امور خودمان را باید دین قرار بدهیم؛ این می‌شود اقامة الدين، آن آیه‌ای که مربوط به زمان ظهور حضرت هست؛ «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ...»^[8] یعنی اینها به دنبال برپا داشتن نماز هستند، جامعه باید برود به سمت نماز و اقامه نماز.

پس اقامه یعنی همان اجرا، اقامه یعنی همان عبارت اُخرای حکومت دین، اقامه دین یعنی حکومت دین، خیلی عبارت روان است اقامه‌ی دین یعنی حکومت دین. «شَرَعَ لَكُم مِّنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ» حالا که این مجموعه‌ی کامل را ما در اختیار شما قرار دادیم برای چه قرار دادیم؟ «أَقِيمُوا الدِّينَ» حالا بعضی هم [چنانکه اشاره شد] آن مصدريه تفسیریه هم گرفته‌اند؛ ولی ما اگر مصدريه محضه گرفتیم «لإقامة الدين و لان لا تتفرقوا في الدين» وقتی دین جامع است چرا تفرق در او پیدا می‌کنید، به بعضی از آن عمل می‌کنید و به بعضی دیگر عمل نمی‌کنید! به نظر ما این «أَقِيمُوا الدِّينَ» معنایش این است؛ [لأجل أن أقيموا الدين].

ابن عربی در احکام القرآن وقتی به «أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ» می‌رسد، می‌گوید: «أَيَّ إِجْعَلُوهُ قَائِمًا، يَرِيدُ دَائِمًا مُسْتَمِرًا، مُحْفُوظًا مُسْتَقَرًّا، مِنْ غَيْرِ خِلَافٍ فِيهِ، وَ لَا اضْطِرَابَ عَلَيْهِ».^[9] این معنایش همان عبارت اُخرای حکومت است. «شَرَعَ لَكُم مِّنَ الدِّينِ»، این را آوردیم برای حکومت.

اگر بخواهیم بگوئیم «أَقِيمُوا الدِّينَ» تفسیر «مَا وَصَّى بِهِ» است، البته چون ما وصی خودش مفعول «شَرَعَ» است بگوئیم خیلی خُب به این بیان اگر مرادشان باشد که هر آنچه را که ما به نوح توصیه کردیم به تو وحی کردیم، این یعنی اقامه‌ی دین، ولی باز این را به عنوان تعلیل قرار بدهیم برای ما قبل، خیلی عبارت روان‌تر و روشن‌تر می‌شود.

اقامه نماز یعنی نماز را "بحدوده"، در روایت هم داریم که نماز را بحدودها و بخصوصیاتها به جا آوردند. اینجا اقامه دین است یعنی می‌گوییم دین به تمام حدوده، در اجتماع می‌گوید این کار را بکن، در سیاست، مسائل خانوادگی و ... می‌گوید این کار را بکن. اقامه دین همین است که ابن عربی در احکام القرآن گفت؛ «أَيَّ اجْعَلُوهُ قَائِمًا، يَرِيدُ دَائِمًا مُسْتَمِرًا، مُحْفُوظًا مُسْتَقَرًّا، مِنْ غَيْرِ خِلَافٍ فِيهِ، وَ لَا اضْطِرَابَ عَلَيْهِ».^[10] این بحث هنوز ناقص است و این آیات خیلی حرف دارد، من عرض کردم «كَبَّرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ» یعنی چون مشرکین را پیامبر دعوت به حکومت دین کرد، بعد میرسد «فَلِذَلِكَ فَادْعُ» یعنی لإقامة الدين، مفسرین احتمالات دیگری دادند که به نظر من درست نیست و ان شاء الله جلسه آینده عرض می‌کنم.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1]. آیات سیزدهم تا پانزدهم.

[2]. ج 9، ص 37.

[3]. آل عمران/ 67: «... حَنِيفًا مُسْلِمًا».

[4]. آل عمران/ 19.

[5]. مائده/ 48.

[6]. بقره/ 3 و 4.

[7]. محمد جواد فاضل لنکرانی، حجاب و نظام اسلامی، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، 1392 ش.

[8]. حج/ 41.

[9]. ابن عربی، محمد بن عبدالله، احکام القرآن (ابن عربی)، بیروت: دار الجیل، 1408 ق، ج 4، ص 1667.

[10]. همان.